

مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی  
دوره چهارم، شماره ۱ سوم (پیاپی ۱۳)، پاییز ۱۳۹۹، صص ۷۳-۵۵

## عوامل مؤثر بر پیروزی قشون متحدالشکل در جنگ شکریازی (مرداد ۱۳۰۱)

سیروان خسروزاده\*

### چکیده

تا قبل از تشکیل قشون متحدالشکل در جنگ و درگیری‌هایی که میان اسماعیل آقا (سمکو) با قوای دولتی روی می‌داد غالباً شکست با نیروی دولتی بود. به دنبال تشکیل قشون متحدالشکل، سرکوبی سمکو در اولویت قرار گرفت و این مهم‌ترین مأموریت این نیروی تازه تأسیس بود که تحت فرماندهی ژنرال امان‌الله جهانبانی بالاخره در تابستان ۱۳۰۱ و در محلی بنام شکریازی، سمکو را شکست دادند. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که علل پیروزی قشون متحدالشکل در شکریازی چه بود و چه تمایزهایی میان این جنگ با جنگ‌های سابق وجود داشت؟ مقاله حاضر ضمن مروری بر جنگ‌های پیش از شکریازی، با تکیه بر منابع معتبر و به روش توصیفی - تحلیلی برای نخستین بار به بررسی و تحلیل علل و عوامل پیروزی ارتش ایران در این جنگ می‌پردازد. فرضیه پژوهش حاضر بر این اساس است که جنگ شکریازی به لحاظ زمینه‌ها و بسترهای آن و همچنین توانایی‌های نظامی و عملیاتی کاملاً متفاوت از جنگ‌های سابق بود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند علاوه بر برتری‌های کمی و کیفی نیروی دولتی و تسلیحات جنگی آنان، موفقیت در جنگ شکریازی همچنین حاصل تدابیر دیپلماتیکی چون هماهنگی با ترکیه و پاره‌ای عوامل دیگر بود.

۱. روستایی در ۳۱ کیلومتری شمال شرق سلماس. این روستا شکریازی هم تلفظ می‌شود.

\* دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران Kiaksar612@yahoo.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۲ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰ |

کلیدواژه‌ها: جنگ شکرپازی، اسماعیل آقا سمکو، قشون متحدالشکل، جهانبانی، رضاخان.

## ۱. مقدمه

به دنبال انقلاب مشروطه و شروع تجاوزهای عثمانی بیشتر خوانین و روسای عشایر گُرد از ساوجبلاغ (مهاباد) تا حومه سلماس و خوی به همراهی با آن کشور پرداختند و این رویه تا پایان جنگ جهانی اول ادامه یافت. این در حالی بود که اسماعیل آقا معروف به سمکو در یک جهت‌گیری متفاوت به روس‌ها نزدیک شد و به این جهت میان وی با عثمانی‌ها جنگ و تنش زیادی به‌ویژه بر سر قطور روی داد. اقدامات سمکو در مقابله با تجاوزات عثمانی در آن ایام که دولت ایران به علت گرفتاری‌های داخلی توانایی حفاظت از مرزها را نداشت اهمیتی تعیین‌کننده داشت. وی طی جنگ جهانی اول نیز برخلاف سران عشایر گُرد که دوشادوش قوای عثمانی در حال جنگ با روس‌ها بودند، خود را درگیر جنگ نکرد و گهگاه که مداخله ضروری می‌گشت صرفاً بنا به مصلحت در همکاری با روس‌ها علیه عثمانی و یا بالعکس، دست به تقابلاتی محدود می‌زد. اسماعیل آقا به دنبال آواره شدن مسیحیان ارومیه و حومه در آستانه اتمام جنگ جهانی اول، و سپس خروج متعاقب عثمانی‌ها از آذربایجان در پی اتمام جنگ قدرتی بی‌سابقه پیدا کرد و در اندیشه گسترش قلمرو خود برآمد. از همین زمان زمینه‌های تقابل میان وی و حکومت مرکزی که درصدد اعاده اقتدار و حاکمیت خویش بر مناطق پیرامونی بود نمایان گشت. بزودی سلسله جنگ‌هایی میان طرفین روی داد که در بیشتر آن‌ها پیروزی با سمکو بود. با روی کار آمدن رضاخان سردارسپه و فراغت از گرفتاری‌های داخلی چون جنبش جنگل کم‌کم عزم حکومت مرکزی بر شکست سمکو جزم گردید و بالاخره وی در جنگ شکرپازی (۱۳۰۱) از قوای دولتی به فرماندهی سرتیپ امان‌الله جهانبانی شکست خورد و به آن‌سوی مرزها پناه برد.

پژوهش حاضر ضمن نگاهی گذرا به جنگ‌های پیش از شکرپازی و پیروزی‌های پی‌درپی سمکو در این جنگ‌ها، در تلاش است عوامل مؤثر بر پیروزی قشون متحدالشکل در جنگ شکرپازی را بررسی و تحلیل نماید، به عبارت دیگر نشان دهد چرا و چگونه قوای دولتی در شکرپازی برخلاف جنگ‌های گذشته پیروزی قطعی

بدست آورد. بنابراین سؤال اصلی پژوهش این است که پیروزی قشون متحدالشکل در جنگ شکر یازی تحت تأثیر چه عواملی بود؟ پژوهش بر این فرض استوار است که پیروزی قشون متحدالشکل در شکر یازی صرفاً نتیجه یک برخورد نظامی ظفرمند نبود، بلکه همچنین تحت تأثیر عواملی چون توافق دیپلماتیک با ترکیه، برتری تسلیحاتی قوای دولتی، کمبود سلاح و مهمات قوای سمکو، و نقش مهمی بود که روس‌ها و بخصوص ژنرال آندرفسکی مشاور نظامی حاضر در آن جنگ ایفا کرد. اهمیت موضوع در این است که این جنگ که نخستین تجربه موفق قشون متحدالشکل در اعاده و بسط قدرت حکومت مرکزی بر مناطق خارج از کنترل دولت بود تاکنون آن‌گونه که لازم است مورد توجه قرار نگرفته است. در خصوص موضوع حاضر هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. بیشتر پژوهش‌های مربوط به دوره پهلوی اول از جمله کتاب «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها» از سیروس غنی (۱۳۷۷) صرفاً به اشاره‌ای گذرا به موضوع بسنده کرده‌اند. مجتبی برزویی (۱۳۷۸) در کتاب «اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ش» اگرچه بخشی را به شورش سمکو اختصاص داده اما در بحث از جنگ شکر یازی صرفاً اشاره‌ای به شکست او در این جنگ کرده و درصدد تحلیل جوانب آن برنیامده است. احمد چوپانی (۱۳۹۴) در کتاب «مسئله اسماعیل آقا سمکو در آذربایجان و موکریان» اگرچه به بررسی مسئله سمکو از ابتدا تا پایان کار وی پرداخته است، اما در بحث از جنگ شکر یازی صرفاً به توصیف جنگ پرداخته و در تحلیل شکست سمکو به عوامل قطعی چون نقش ترکیه و شوروی و ژنرال آندرفسکی و مسئله کمبود مهمات نیروهای سمکو اشاره‌ای نکرده و در عوض به حمایت انگلیس از رضاشاه و همکاری احتمالی اقبال السلطنه با قوای دولتی اشاره کرده که بر فرض صحت این احتمالات، هیچ‌کدام نقش چندانی در آن شکست نداشته‌اند. همچنین این نویسندگان در بحث از جنگ شکر یازی صرفاً به منابع محدود و دسته اول شناخته‌شده استناد کرده‌اند و از منابع مورد توجه دیگر غافل مانده‌اند. بنابراین یکی از تفاوت‌های مهم این نوشتار با پژوهش‌های پیشین بهره‌گیری از اطلاعات موجود در مجموعه اسناد انگلیسی *Iran Political Diaries* می‌باشد که پیش‌تر مغفول واقع شده بود. در این میان باید به کتاب جنبش ملی از کریس کوچرا (۱۳۷۸) نیز اشاره نمود که به صورت مختصر به این جنگ و تحلیلی ناقص از شکست سمکو پرداخته است. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی متفاوت در پژوهشی مستقل و منحصر به

بحث از جنگ شکرپازی، کوشیده است خوانشی جدید از این جنگ و عوامل واقعی مؤثر بر شکست سمکو در آن ارائه دهد.

## ۲. مقدمات تقابل سمکو با قوای دولتی

به دنبال شکست عثمانی در جنگ جهانی اول، قوای این کشور در اواخر آبان ۱۲۹۷ شمسی خاک ایران را تخلیه کردند (تمدن، ۱۳۵۰: ۳۱۱). این تحول در شرایطی صورت می‌گرفت که حکومت مرکزی از اعاده قدرت خویش بر آذربایجان ناتوان بود. بنابراین یک خلأ قدرت محسوس به وجود آمد. سمکو که اینک قدرت و نفوذ خویش را بلامنازع می‌دید، در اندیشه بسط نفوذ خود برآمد. عده‌ای از توپچیان عثمانی که تمایلی به بازگشت به کشور خود نداشتند به چهریق رفته و تحت فرمان سمکو به خدمت مشغول شدند (کسروی، ۱۳۸۴: ۸۲۸). تجهیزات سمکو در این زمان عبارت بود از دو ارابه توپ کوهی ساخت کروپ آلمان و سه مترالیوز که توپخانه را همین توپچیان عثمانی اداره می‌کردند (مکی، ۱۳۵۸: ۱۳۴/۱).

حکومت مرکزی اگرچه عزم خویش را برای برقراری اقتدار خود در آذربایجان جزم کرده بود، اما این امر مستلزم در اختیار داشتن نیروی نظامی کافی بود. در حقیقت در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول روی هم‌رفته در سراسر کشور پهناور ایران تنها ۱۲ هزار ژاندارم و ۷ هزار قزاق وجود داشتند. این نیروی محدود می‌بایست از کشور محافظت می‌کردند حال آنکه به‌زحمت می‌توانست امنیت خود تهران را حفظ کند (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۳۱). به‌هرروی، مقامات دولتی در آذربایجان در راستای اعاده قدرت و نفوذ دولت بر ارومیه و اطراف، سردار فاتح را به حکومت این شهر منصوب و روانه آنجا نمودند. وی تلاش کرد با اعزام عده‌ای از بزرگان ارومیه به چهریق، سمکو را از خیال دست‌اندازی به اطراف بازدارد؛ اما این تلاش‌ها بی‌فایده بود. (توفیق، ۱۳۸۸: ۶۷) سمکو بزودی با حمله به لکستان تقابل با حکومت مرکزی را آغاز نمود. او روز جمعه ۲۷ آذر ۱۲۹۷ قره قشلاق را محاصره کرد و پس از یک روز جنگ شدید آنجا را به تصرف درآورد. (ریاحی، ۱۳۷۸: ۵۰۱-۵۰۲) سردار فاتح با مشاهده چنین اوضاعی از حکومت ارومیه انصراف داده و به تبریز بازگشت. (توفیق، ۱۳۸۹: ۶۸) امید حکومت مرکزی به اعاده قدرت خود در آذربایجان در حالی بود که اولاً در نتیجه جنگ، اوضاع اقتصادی و نظامی مملکت به‌هم‌ریخته بود و دوم اینکه آن چنانکه اشاره شد قوای قابلی

برای مقابله با مدعیان قدرت در گوشه و کنار کشور و به‌ویژه آذربایجان و ارومیه در اختیار نداشت. در چنین شرایطی مستاصانه‌ای بود که برنامه نابودی سمکو به‌وسیله ارسال بمب با پست دولتی طرح‌ریزی شد. در این واقعه خود سمکو اگرچه آسیبی ندید اما ظاهراً علی‌آقا برادر او همراه با شماری دیگر کشته شدند. (معمد الوزاره، ۱۳۸۹: ۲۵۴)

پس از بی‌نتیجه بودن ارسال بمب و تداوم قدرت‌طلبی سمکو در ناحیه، سرکوبی قطعی او در دستور کار قرار گرفت. در پی این تصمیم، در زمستان سال ۱۲۹۸ سردار انتصار (مظفرخان اعلم) و سرهنگ فیلیپوف از فرماندهان روسی بریگاد قزاق از طرف دولت مرکزی مأمور سرکوبی سمکو شدند. (توفیق، ۱۳۸۹: ۸۳) در جنگی که روی داد درست در زمانی که سمکو در آستانه شکست بود فیلیپوف دستور یافت تحت شرایطی خاص با وی صلح کند. او بنابراین فرمان، فیلیپوف ضمن اخذ تعهداتی از سمکو با وی صلح کرد. باین‌حال اسماعیل‌آقا مدتی بعد تعهداتش را زیر پا گذاشت و ناآرامی‌ها را از سر گرفت (آقاسی، ۱۳۵۰: ۴۴۳) و موفق شد تحت شرایطی خاص ارومیه را تصرف کند (توفیق، ۱۳۸۹: ۹۱). از این زمان جنگ‌های متعددی میان سمکو و قوای دولتی روی داد که قطعی‌ترین آن‌ها جنگ شکر یازی در مرداد ۱۳۰۱ بود که به شکست و فرار او به ترکیه انجامید. لذا قبل از پرداختن به جنگ شکر یازی که موضوع اصلی پژوهش حاضر است، ضروری است مهم‌ترین جنگ‌های مقدم بر شکر یازی به‌اختصار مورد اشاره قرار گیرند.

### ۳. مهم‌ترین جنگ‌های قبل از شکر یازی

مخبرالسلطنه حکمران جدید آذربایجان پس از آگاهی از سقوط ارومیه، مازور ملک‌زاده و ظفرالدوله را به ترتیب با قوایی به مهاباد و طسوج اعزام نمود (دهقان، ۱۳۴۸: ۵۶۷). این دو نیرو مأموریت داشتند به مرور زمان به طرف ارومیه پیشروی نمایند و سمکو را در میان گرفته، نابود سازند. این مسئله از دید سمکو پنهان نماند و بزودی در اندیشه حمله به یکی از این دو نیروی مستقر در جبهه شمالی و جنوبی برآمد.

#### ۱.۳ جنگ طسوج

اسماعیل‌آقا هنگام اذان صبح روز ۹ فروردین ۱۳۰۰ شمسی با تمام قوا به ظفرالدوله فرمانده قوای مستقر در طسوج حمله بُرد. ظفرالدوله به کشتی آدمیرال پناه برد و با دور

شدن از ساحل جان خود را نجات داده و ژاندارم‌ها و قزاق‌های تحت فرمانش هم با بی‌نظمی به طرف شرفخانه عقب‌نشینی کردند. (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۱۸۳) در این جنگ ۳۰۰ نفر از قوای دولتی کشته شدند و سیصد شتر مهمات و اسلحه و ۳ عراده توپ و مترالیوز متعلق به قوای دولتی به دست قوای سمکو افتاد. (معتمدالوزاره، ۱۳۸۰: ۴۴۰) نکته جالب اینکه این جنگ به دلایلی در تاریخ معاصر ایران چندان بازتاب پیدا نکرده است. (رک: خسروزاده، ۱۳۹۷: ۸۸-۹۰) سمکو که جبهه شمالی را بدین ترتیب تا مدتی دچار فروپاشی کرده بود، در تلاش بود در اولین فرصت جبهه جنوبی، یعنی قوای مستقر در مهاباد را نیز مورد حمله قرار دهد، امری که بالاخره شش ماه بعد، در مهر ۱۳۰۰ رخ داد.

### ۲.۳ جنگ مهاباد: نخستین جنگ مدرن ضد دولتی

اگرچه سمکو جبهه شمالی را در فروردین ۱۳۰۰ دچار شکست کرد اما در تابستان آن سال از تهران یک واحد ژاندارم مرکب از ۳ گروهان پیاده‌نظام و یک دسته مسلسل‌چی و دو اسکادران سواره روی‌هم‌رفته به استعداد ۱۵۰۰ نفر تحت فرماندهی کلنل لوندبرگ سوئدی جهت تقویت این جبهه فرستاده شده بود و بدین ترتیب جبهه شمال از نو احیاء شد (Burrell, 1997: 87). حمله سمکو به مهاباد می‌توانست پیشروی متعاقب قوای دولتی مستقر در جبهه شمالی به سمت مقر وی (چهریق) را به دنبال داشته باشد. بدین ترتیب برای پنهان ساختن نیت واقعی‌اش در حمله به جبهه مهاباد وانمود کرد در حال آمادگی به هدف مقابله با آسوریانست که در آن روزها شایع بود بزودی از عراق به ارومیه بازمی‌گردند (معتمدالوزاره، ۱۳۸۹: ۵۱۹).

بنابراین در اول صفر ۱۳۴۰ / ۱۲ مهر ۱۳۰۰ سمکو با اغفال قوای مستقر در جبهه شمالی در رأس نیروهایش به ارومیه وارد، و سپس رهسپار مهاباد شد. (توفیق، ۱۳۸۹: ۱۳۵) پس از جنگی دوازده روزه، پادگان مهاباد تحت فرمان ماژور ملک‌زاده در ساعت ۱۴/۳۰ بعدازظهر روز جمعه ۱۴ مهر ۱۳۰۰ سقوط نمود (استادوخ، ۱۳۰۰ه.ش، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۲۷). سمکو تمام سلاح و مهمات ژاندارم‌ها را که از جمله شامل یک توپ و چهار مسلسل بود، قبضه کرد و بعد از جمع‌آوری غنائم، شهر را به قصد ارومیه ترک نمود (Burrell, 1997: 90) از قوای ۱۵۰۰ نفری ژاندارم و چریک تحت فرمان ملک‌زاده علاوه بر قریب سیصد نفری که موفق به فرار شده و خود را به مراغه رسانده بودند و همچنین عده‌ای که در راه‌ها ماندند، سایرین کشته شدند

(استادوخ، ۱۳۰۰ کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۴۱). این در حالی بود که تلفات قوای سمکو در داخل و خارج شهر روی هم رفته ۵۰ نفر بود (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳۷). بازتاب جنگ مهاباد به داخل کشور محدود نماند و به زودی در روزنامه‌های اروپایی انعکاس یافت؛ به عنوان نمونه روزنامه دیلی میروور در اول دسامبر ۱۹۲۱ گزارشی از این واقعه منتشر کرد. (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۱۱۵)

تصرف مهاباد از چند جهت مهم بود؛ نخستین بار بود که یک شهر به وسیله حمله‌ای نظامی در کمتر از دو روز جنگ سقوط می‌کرد؛ نخستین بار بود که یک پادگان نظامی با صدها نیروی دولتی سقوط می‌کرد؛ در تمام طول جنگ جهانی اول و پس‌لرزه‌های حاصل از آن تمام تلفات قشون ایران در سراسر ایران قابل قیاس با شکست مهاباد نبود؛ برخلاف بسیاری از شکست‌های قوای دولتی در قبل و بعد از واقعه مهاباد، هیچ جنگی به اندازه جنگ مهاباد بازتاب داخلی و خارجی نیافت. از جمله دیگر پیامدهای این واقعه، افزایش قدرت و نفوذ سمکو میان عشایر مکرری و به همان میزان بی‌اعتبار شدن دولت بود آن چنانکه انزلی می‌گوید این حادثه «رعب سمکو را در دل ساکنان آن نواحی بیشتر نمود و آبروی دولت را برد» (انزلی، ۱۳۸۴: ۴۴۵).

ملک‌زاده فرمانده قوای دولتی که اسیر و سپس آزاد گشت در خصوص جنگ مهاباد می‌گوید: «کسانی که به جنگ‌های تاریخ معاصر ایران چه با عشایر و چه با خارجی‌ها وقوف دارند تا به امروز چنین جنگی را ندیده‌اند که قوای عشایری دارای توپخانه و مسلسل بوده باشند». (ملک‌زاده، ۱۳۲۸: ۷۰) خود سمکو هم به این نکته اشاره کرده و اذعان کرده که در جنگ مهاباد از نارنجک و مسلسل و توپ استفاده کرده است (هاوار، ۲۰۰۵: ۳۵۷). با این اوصاف می‌توان جنگ مهاباد را نخستین جنگ مدرن علیه قوای دولتی نامید.

### ۳.۳ جنگ قانی دره (شکر یازی اول)

بعد از سقوط مهاباد به دست سمکو، حکومت مرکزی یک‌بار دیگر در اندیشه سرکوب قطعی سمکو برآمد. این در حالی بود که کلنل لوندبرگ که فرماندهی عملیات علیه سمکو به وی سپرده شده بود معتقد بود برای مقابله با او به ۱۰ هزار نفر نیرو نیاز است. (Burrell, 1997:96) شاید به همین خاطر بود که عده‌ای نیروی کمکی ژاندارم از

تهران به تبریز اعزام شدند. مقرر بود ژاندارم‌ها پس از چند روز استراحت عازم خوی شده و علیه سمکو وارد عمل شوند. (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۳۰)

در این میان روی ایفای نقش عشایر تحت فرمان سردار ارشد قراچه داغی که بنا به روایتی استعدادی برابر با چند هزار سوار ژنده و ۴۰-۵۰ توپ و شماری مسلسل بود، نیز حساب شده بود. (هاوار، ۲۰۰۵: ۳۵۹) در نتیجه، بزودی قوایی متشکل از ۸۰۰ نفر ژاندارم، همراه با نیرویی ۳۰۰۰ نفری تحت فرمان امیر ارشد به‌سوی سواحل دریاچه ارومیه اعزام شدند. گویا قوای مشترک آشوری-ارمنی هم که شمارشان ۲۵۰ نفر بود در ساحل چپ دریاچه ارومیه مستقر شده بودند (هورامی، ۲۰۰۶: ۱۵۲). قرار بود قوای امیر ارشد به نیروی ژاندارم ملحق شود. بنابراین وی در رأس قوایش به‌طرف سلماس پیشروی کرد. اما سمکو به‌سرعت حرکت کرد و با یک حمله ناگهانی از این الحاق جلوگیری نمود و قوای امیر ارشد را در حوالی آلماسرای تار و مار کرد و دویست نفر از آنان را همراه با خود امیر ارشد از بین برد (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۳۰ و ۲۳۳). سمکو بلافاصله به نیروی ژاندارم که در روستای سید تاج‌الدین بود حمله برد و ژاندارم‌ها با تلفات شدید عقب‌نشینی کردند (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۳۳، بهار، ۱۳۵۷: ۱۷۴، معتمد الوزاره، ۱۳۸۹: ۵۳۹). مهمات فراوان جنگ با سردار ارشد که در نتیجه کشته شدن او به دست سمکو افتاده بود نیز به چهریق منتقل شد (توفیق: ۱۳۸۹، ۱۴۶). کمی پس از این جنگ سروان حسن ارفع درصدد برآمد با تصرف قریه ازدیکان که به‌منزله دروازه ورود به دشت سلماس بود، عملیات علیه سمکو را به سمت دشت سلماس ادامه دهد. نتیجه این اقدام شکست اسکادران و کشته شدن پنجاه تن از قوای تحت فرمان وی بود (ارفع، بی‌تا: ۶۱).

#### ۳.۴ جنگ بوکان

خالوقربان هرسینی از رهبران جنبش جنگل به دنبال سرکوب این نیرو تسلیم‌شده و به رضاخان اعلام وفاداری کرد. وی همراه با ۸۰۰ تن از گُردهای خود جهت ابراز وفاداری به سردار سپه، برای جنگ با سمکو عازم مهاباد و میاندوآب شد. طبیعتاً خالو قربان این مأموریت را به دیده فرصتی می‌دید که ضمن اثبات وفاداری خود به رضاخان، لیاقت و توانایی‌های جنگی خویش را هم به نمایش بگذارد و زمینه‌های پیشرفت خود را در نزد او فراهم نماید. وی با چریک‌های خود خط میاندوآب و بوکان را زیر نظر گرفته بود. قوای مشترک شاهسون و گُرد تحت فرمان او به ۴ هزار نفر می‌رسیدند و در این جبهه



۴ عراده توپ و ۲۰ قبضه مسلسل سبک در اختیار داشتند (تمدن، ۱۳۵۰: ۳۷۹). جهانبانی معتقد است مأموریت اصلی خالوقربان پیوستن به سرهنگ نصرالله خان بود که در رأس نیرویی مأموریت داشت به طرف بوکان پیشروی کند و راه نفوذ کردها به سوی جنوب را مسدود کند اما در مأموریتش با شکست مواجه شده بود. به روایت وی اردوی خالوقربان در پیشروی به سوی مهاباد دوبار مورد حمله قرار می‌گیرد تا آنکه ناگهان خود خالو قربان کشته می‌شود و نیروهایش هم با دادن ۲۰۰ نفر تلفات پراکنده می‌شوند (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

در واقع مأموریت خالوقربان اساساً محکوم به شکست بود، زیرا خالوقربان و نیروهای تحت امرش اگرچه در شمال کشور و در جنگل‌های آن منطقه جنگجویان خوبی بودند، اما در آذربایجان به علت عدم آشنایی به جنگ در کوه و دشت و عادت نداشتن به آب و هوای این منطقه فاقد کارایی لازم بودند. (ارفع، بی‌تا: ۶۲) به‌هرحال نیروی خالو قربان از هم پاشید و تلاش‌های سرهنگ کیکاوسی و بهادارالسلطنه و سرهنگ شهاب برای جلوگیری از فرار این نیرو بی‌نتیجه ماند و بدین ترتیب قوای دولتی یک‌بار دیگر متحمل شکست شدند. (کاویان پور، ۱۳۴۴: ۱۷۰) بازماندگان واقعه نیز سر و پا شکسته به طرف مراغه عقب‌نشینی کردند و از آنجا به گیلان بازگشتند. (ارفع، بی‌تا: ۶۲)

#### ۴. رضاخان و شکست سمکو

رضاخان که مدت‌ها درگیر قیام جنگلی‌ها بود پس از فراغت از کار آنان بالاخره مقدمات حمله به سمکو را فراهم گردانید. او در همین ارتباط دست به تلاش‌هایی داخلی و خارجی زد. در عرصه داخلی دستور داد بریگاد تازه‌ای مرکب از ۵ باتالیون پیاده، سه واحد توپخانه، سه اسکادران سواره، و یک ستون تجهیز شود و به طرف آذربایجان حرکت کند و قشون متحرک در آذربایجان هم به آنان ملحق گردند. وی معتقد بود پیروزی‌های پیاپی سمکو بیشتر ناشی از بی‌کفایتی فرماندهان محلی بوده است که برای شکست او به‌جای واحدهای بزرگ، واحدهای کوچک را به جنگ او می‌فرستاده‌اند و سمکو آن‌ها را یکی پس از دیگری شکست می‌داد. (ارفع، بی‌تا: ۶۲) رضاخان در عرصه خارجی هم با اعزام هیئتی به ریاست ممتازالدوله به آنکارا از آتاتورک خواست به حمایت از سمکو پایان دهد. (اعتماد مقدم، ۱۳۵۲: ۹۵-۹۶)

#### ۱.۴ جنگ دوم شکریازی نخستین جنگ قشون متحدالشکل

رضاخان درست بعد از تشکیل قشون متحدالشکل سرتیپ شیبانی را مأمور سرکوبی سمکو کرد اما مأموریت او در نتیجه شورش لاهوتی در تبریز به تعویق افتاد و بعدها هم موفقیتی در فراهم کردن زمینه‌های لازم برای جنگ سرنوشت‌ساز با سمکو بدست نیاورد. از این رو چند ماه بعد رضاخان وی را از آذربایجان فراخواند و فرماندهی عملیات جنگ علیه سمکو را به ژنرال امان‌الله جهانبانی محول کرد که در روسیه تحصیل کرده و بقول ارفع باتجربه‌ترین افسر ستاد بود (ارفع، بی تا: ۶۲).

جهانبانی پس از کسب آمادگی‌های لازم، بالاخره آماده مقابله با سمکو شد. استعداد قوای دولتی هشت هزار پیاده و یک هزار سوار و پنج هزار چریک و هزار نفر جنگجویان غیرنظامی، یعنی مجموعاً ۱۵ هزار نفر بودند. این قوا عبارت بودند از: ۱- ستون گارد که شامل هنگ‌های پهلوی و پیاده‌ی رضاپور، یک اسواران اکتشاف، یک آتشبار، و چهار ارباب کوهستانی تحت فرماندهی سرتیپ فضل‌الله خان زاهدی بود که می‌بایست از روی ارتفاعات قزل داغ و میشو داغ (در شمال دریاچه) به سمت چهریق پیشروی می‌کرد. ۲- ستون شمال غرب (هنگ پیاده لشکر آذربایجان، یک اسواران اکتشاف، یک آتشبار، چهار ارباب جنگی کوهستانی که تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (ظفرالدوله) بایستی از روی ارتفاعات شکریازی به طرف قلعه چهریق عزیمت نماید. ۳- جنگجویان غیرنظامی که تحت سرپرستی افسران آرامنه تشکیل شده بود و وظیفه داشتند در جدار مسطح شمالی ساحل دریاچه ارومیه پیشرفت نموده و خود را به چهریق برسانند. ۴- عملیات ستون متمرکز در بندر کاظم‌داشی تحت فرماندهی سرهنگ ابوالحسن پورزند که می‌بایست با نیروی مستقر در بندر شرفخانه هماهنگ عمل می‌کرد (کاویان پور، ۱۳۴۴: ۱۷۲-۱۷۳).

در این جنگ ستونی موسوم به ستون سنگ کاظم که افراد تحت امر کاظم قوشچی بوده و بنا به خواست جهانبانی در این جنگ شرکت کرده بودند نیز مأمور پیشروی به سمت زین و پاکسازی جنوب شرق دیلمقان (سلماس) از افراد سمکو شد (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). علاوه بر این به دستور جهانبانی کشتی‌های دریاچه نیز برای مشارکت در این عملیات مسلح شدند. (Burrell, 1997: 276-277) روز ۱۲ مرداد ۱۳۰۱ ستون‌ها به حرکت درآمدند و کشتی آدمیرال که به سه توپ مجهز شده بود بندر گلمانخانه در ساحل دریاچه را که در اختیار قوای سمکو بود توپ‌باران کرد (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۴۹-۲۴۹).

۲۵۰). بدین ترتیب قشون متحدالشکل نخستین جنگ خود تجربه نمود (پژمان، ۱۳۸۷: ۵۶).

مجموع قوای دولتی در دو ستون در حالی که از طرف اسکادران سواره محافظت می‌شدند در امتداد تپه‌هایی موازی به سوی سلماس به پیشروی پرداختند. در صبح روز بعد جلوداران این دو ستون مورد حمله قوای سمکو قرار گرفتند که روی هم‌رفته متشکل از ۱۰ هزار نفر از عشایر ساکن در محدوده مهاباد تا قطور بودند (ارفع، بی‌تا: ۶۳).

کردها متوجه ستون گارد شدند که می‌بایست در ارتفاعات قزل داغ پیشرفت می‌کرد و هنگ‌های پیاده ستون مزبور را در این ارتفاعات مورد حمله قرار دادند. به روایت کاویان‌پور قوای سمکو با سرسختی و رشادت فوق‌العاده موفق به ایجاد شکاف‌های تقریباً عمیقی بین قسمت‌های پیاده که در حال پیشرفت بودند، شدند. همچنین آتش شدید مسلسل و توپخانه آن‌ها جناحین دو ستون گارد را تهدید کرده و این احتمال پیش آمد که ارتباط ستون‌های مزبور قطع و به‌طور جداگانه در روی ارتفاعات قزل داغ محاصره و نابود گردند. در پی این تهدید جهانبانی فوراً به ستون سوار که در احتیاط فرماندهی بود دستور داد بین دو قسمت پیاده با حرکت سریع پیشروی نموده و اکرادی را که میان خطوط قوای دولتی نفوذ یافته‌اند به عقب برانند و در همان حال با توپخانه و مسلسل مواضع آنان را در هم بکوبند. (جهانبانی، ۱۳۸۹: ۲۵۳، کاویان‌پور، ۱۳۴۴: ۱۷۳) در حقیقت کردها می‌خواستند از دره‌ای به طول ۵ مایل که مابین آنان و بریگاد تبریز بود حمله‌ای را آغاز کنند اما اسکادران تحت فرمان حسن ارفع که قبلاً پیاده شده و در شکاف‌ها سنگر گرفته بودند آنان را زیر آتش گرفتند. (ارفع، بی‌تا: ۶۲-۶۳)

در این ضمن آتشبار کردها که از سه توپ کوهستانی تشکیل شده بود جناح راست ستون را زیر آتش گرفت و تلفاتی وارد آورد. جهانبانی به ستون سوار فرمان داد با تمام توان پیشروی کنند و آتشبار سمکو را تصرف نمایند، اما آن‌گونه که خود وی متذکر شده به‌رغم پیشروی سریع ستون سوار، قوای سمکو در نتیجه «شم جنگجویی قوی» که به دست آورده بودند پیش از نزدیک شدن ستون سوار، توپ‌ها را بار قاطران کردند و ناپدید شدند (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۵۳-۲۵۴).

شب ۱۸ مرداد کردها کلیه ارتفاعات قزل داغ را تخلیه کردند و شروع به عقب‌نشینی کردند. چند گروهان پیاده و سوار مأمور تصرف دیلمان شدند که با مقاومت شدید

هفتصد گُرد تحت فرمان عمرخان شکاک روبرو شد. به دنبال رسیدن نیروی کمکی دیلمان که مرکز فرماندهی سمکو بود تصرف گردید و در نتیجه این واقعه نیروهای سمکو متفرق شدند. (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۵۹) سواره‌نظام شروع به تعقیب قوای سمکو کرد و توانست سه عراده توپ کوهستانی آنان را بدست بیاورد و توپچیان را هم که ترکیه‌ای بودند دستگیر نماید (ارفع، بی‌تا: ۶۲-۶۳). سپس به دو ستون تقسیم شدند. قسمتی ۳۵۰۰ نفری تحت امر سرتیپ ظفرالدوله که مسئولیت پاکسازی منطقه از دریاچه تا مرز ترکیه را برعهده گرفت و نیروی دوم ۲۵۰۰ نفر تحت فرماندهی سرتیپ بصیردیوان که عازم قطور شد (Burrell, 1997: 276-277). ظفرالدوله در تعقیب سمکو عازم چهریق شد و قوای تحت فرمان او پس از طی هشت فرسنگ راه‌پیمایی شبانه در جاده‌های کوهستانی، خود را به اطراف چهریق رساندند (احمدی‌پور، ۱۳۴۴: ۱۹). سمکو به سختی مقاومت کرد ولی در نهایت چاره‌ای جز ترک چهریق و حرکت به سوی ساری‌داش ندید (توفیق: ۱۳۸۹: ۱۵۶).

به دنبال تصرف چهریق، جهانبانی در تلگرافی به رضاخان اعلام کرد: «... به عرض حضور مبارک می‌رساند قوای ما در تعقیب دشمن امروز بیستم برج اسد ساعت ۱۱ صبح قلعه چهریق را متصرف و توپ و مسلسل‌هایی که در این مدت از قوای دولتی بدست آورده بود مسترد، دشمن منکوباً فراری و متواری گردید...» (اولیائی، ۱۳۳۷: ۴۹-۵۰) سمکو بعد از شکست به ساری‌داش که ۹ فرسخ از چهریق بالاتر است و در حدود عثمانی و صومالی واقع است رفت (Burrell, 1997: 252).

فرمانده اردو به کلیه اکراد جز سمکو عفو عمومی داد به دنبال این وعده، گُردها به ارومیه آمده، دسته دسته سلاح‌هایشان را تحویل دادند (توفیق، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۸). بدین ترتیب جنگ سرنوشت‌ساز شکرپازی به پایان رسید. شدت این جنگ را می‌توان از تلفات طرفین مشاهده کرد که براساس آن ۴۶۰ نفر از گُردها و ۴۴۵ نفر از نیروهای دولتی کشته شدند. (ریاحی، ۱۳۷۸: ۵۰۹)

##### ۵. عوامل مؤثر بر شکست سمکو

بدین ترتیب سمکو در جنگ شکرپازی برخلاف دیگر جنگ‌هایی که با قوای دولتی داشته بود شکست خورد و ناچار به فرار به آن سوی مرزها شد. عواملی چند در

پیروزی قشون متحدالشکل و شکست نقش داشتند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شرح ذیل موردبررسی قرار داد.

### ۱.۵ نقش ترکیه

آن چنانکه اشاره شد رضاخان هیئتی را به سرپرستی ممتازالدوله به ترکیه فرستاده بود که توافقاتی با آن کشور علیه سمکو صورت دهد. مهدی اعتماد مقدم که خود جزو این هیئت بوده می‌نویسد: «ما تقاضا کردیم حکومت آنکارا مأمورین نظامی خود را از نزد اسمعیل آقا فرا بخوانند و در موقع تعقیب سمیتقو از طرف قوای نظامی ایران، او را به خاک ترکیه راه ندهند» (اعتماد مقدم، ۱۳۵۲: ۹۵-۹۶).

در رابطه با این درخواست دسته کوچکی از قوای ۱۵۰۰ نفری ترک‌ها در وان، به‌سوی قطور حرکت کردند؛ عقیده عموم بر آن بود که آن‌ها قصد دارند در صورت بروز جنگ میان ارتش ایران با سمکو و شکست او، مانع از ورود وی به خاک ترکیه شوند. تیمسار جهانبانی فرمانده عملیات شکرپازی از قطع حمایت ترک‌ها از سمکو اطمینان حاصل کرده بود و معتقد بود ترک‌ها به ممتازالدوله اطمینان داده‌اند از وی حمایتی نخواهند کرد (Burrell, 1997: 235-237). آنان ادعا کردند تسلیحاتی که تا آن وقت به سمکو داده بودند جهت جلوگیری از بازگشت قوای مسیحی به ارومیه بوده و آنان قصد تحریک او علیه حکومت مرکزی را نداشته‌اند (Burrell, 1997: 292). اطمینان جهانبانی به حمایت نشدن سمکو از جانب ترک‌ها کاملاً صحیح بود. ترک‌ها نه تنها درصدد حمایت از او نبودند، بلکه از وی خواسته بودند:

الف) تمام کردهای ترکیه‌ای تحت فرمانش را برکنار و روانه ترکیه کند؛ ب) تمام تسلیحات و مهماتی را که از ترک‌ها دریافت داشته بود باز پس دهد؛ ج) تسلیم دولت ایران شود و تمام تسلیحات و مهماتش را به آنان تحویل دهد. (Burrell, 1997: 243).

### ۲.۵ نقش روس‌ها

جدای از ترکیه، حکومت شوروی نیز کاملاً با سمکو مخالف بود، به‌گونه‌ای که کنسول‌های این کشور در ارومیه و ماکو و تبریز ضمن اعلام حمایت شوروی از ایران، خواستار اعزام قوا از تهران برای سرکوبی سمکو بودند. (هورامی، ۲۰۰۶: ۱۱۶) در واقع حکومت شوروی نگران بود گسترش نفوذ سمکو در شمال غرب ایران به گسترش نفوذ انگلیسی‌ها و ایجاد یک جبهه ضد شوروی در سرحدات قفقاز بینجامد.

اما علاوه بر این حمایت‌های دیپلماتیک، یکی از فرماندهان نظامی روسیه تزاری بنام ژنرال آندرفسکی که به‌عنوان مشاور فنی در جنگ علیه سمکو تازه به خدمت ایران درآمده بود جهانبانی را همراهی می‌کرد (Burrell, 1997: 243). آندرفسکی اگرچه بلشویک نبود اما همکاری‌اش با قشون ایران دقیقاً در چارچوب سیاست‌ها و منافع آن روزهای حکومت شوروی قرار داشت. جهانبانی در یادداشت‌هایش اگرچه به وی اشاره‌ای ضعیف کرده اما در بحث از جنگ شکرپازی به‌هیچ‌وجه از او نامی نبرده است. در واقع ژنرال آندرفسکی به خاطر حضورش در ارومیه در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۷ آشنایی کامل و دقیقی از وضعیت و شرایط جغرافیایی منطقه داشت. او از جمله فرماندهانی بود که در رأس قوای روس و داوطلبان آسوری ارومیه تا انقلاب اکتبر با قوای عثمانی و کردها جنگیده بود (Naayem, 1920: 234) و از این بابت از تجربیات دقیق و مهمی در جنگ با کردها برخوردار بود. استخدام او به‌عنوان مشاور فنی در جنگ با سمکو نشان از اهمیت تعیین‌کننده وی دارد. اگرچه جهانبانی فرمانده عملیات بود اما این نقشه آندرفسکی بود که ملاک عمل قرار گرفت. طبق نقشه او برای جلوگیری از فرار سمکو به مهاباد تعداد کمی نیرو در این شهر مستقر شدند و حمله اصلی به مقر او به چهریق از شمال دریاچه ارومیه آغاز شد. این نقشه به‌خوبی پیش رفت و به پیروزی انجامید (Burrell, 1997: 410).

### ۳.۵ دیسپلین قشون

یکی از مشکلات قوای نظامی ایران در ابتدای روی کار آمدن رضاخان رقابت و چنددستگی‌ای بود که میان قوای ژاندارمری و قزاق وجود داشت. از طرفی رضاخان هم به‌خوبی دریافته بود با وجود اختلاف‌نظر و عدم وحدتی که بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق حکم‌فرماست آن‌طور که باید نمی‌تواند نفوذ کامل خود را تحصیل نماید (مکی، ۱۳۸۰: ۵۲۹/۱). بنابراین بالاخره در آذر ۱۳۰۰ شمسی افسران ژاندارم را ملزم به پوشیدن لباس قزاق‌ها و انحلال ژاندارمری نمود (نوایی، ۱۳۷۵: ۶۱۵). هرچند اجرای رسمی این فرمان یک ماه بعد و در ۱۴ دی‌ماه عملی گشت. (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۲۸۳)

به نظر می‌رسد سمکو اهمیت این تحول را دریافته بود و در آستانه آغاز جنگ شکرپازی فکر می‌کرد همچنان با قوایی همچون قوای سابق روبروست. برای نمونه هم‌زمان با آغاز این جنگ به سرتیپ ظفرالدوله پیغام داده بود که: «ما بسیار خوشوقتیم که شما مجدداً آماده شده‌اید تا اسلحه زیادی بما تحویل دهید» (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

اما در جریان رویارویی با نیروی اعزامی متوجه تفاوت نیروی جدید با قوای سابق شد آن چنانکه اعلام کرد: «گویی در مقابل ما قشون اجنبی مشغول جنگ است نه قشون ایران» (جهانبانی، ۱۳۸۰: ۲۵۹). در واقع دیسپلین قشون یکی از عوامل مؤثر در شکست سمکو بود. به اذعان شرکت‌کنندگان در این جنگ همچون حسن ارفع و خود جهانبانی، کردهای سمکو با شجاعت و تاکتیک‌هایی خاص می‌جنگیدند و طی این جنگ بارها قشون دولتی را مورد تهدید جدی قرار دادند، بنابراین به‌روشنی پیداست تمایزات و تفاوت‌های قشون متحدالشکل با قوای اعزامی سابق از جمله عوامل شکست سمکو بود.

#### ۴.۵ برتری تسلیحاتی قوای دولتی

از دیگر دلایل شکست نیروهای سمکو می‌توان به برتری تسلیحاتی قوای دولتی، نارنجک‌ها و خمپاره‌هایی که علیه آن‌ها استفاده شد و همچنین توپ باران جناح راست کردها - توسط توپ‌هایی که روی قایق‌ها در دریاچه گذاشته شده بود - اشاره کرد (-276 Burrell, 1997: 277). در این میان باید به نقش تعیین‌کننده توپخانه توجه ویژه داشت؛ در حقیقت برخلاف جنگ شکر یازی، در جنگ‌های سابق، قوای دولتی از امتیاز توپخانه بهره‌چندانی نداشت حال آنکه سمکو در جنگ مهاباد به بهترین وجه از توپخانه استفاده کرده بود. در جنگ شکر یازی هم سمکو اگرچه توپخانه داشت و به‌خوبی هم عمل می‌کرد اما اکثر گلوله‌های آن منفجر نمی‌شد و بنابراین صدمات چندانی وارد نمی‌کرد. (ارفع، بی‌تا: ۶۲-۶۳) این در حالی بود که توپخانه دولتی که تحت فرماندهی سرهنگ محمود امین قرار داشت نقش زیادی در شکست سمکو ایفا نمود؛ چنانکه شکست او را نتیجه توپخانه محمود امین دانسته‌اند. (توفیق، ۱۳۸۹: ۱۵۶)

#### ۵.۵ کمبود مهمات قوای سمکو

از جمله دیگر دلایل موفقیت قوای دولتی در شکر یازی را می‌توان مشکل جدی کمبود سلاح و مهمات قوای سمکو دانست. این مشکل نتیجه مأموریت ممتازالدوله به ترکیه بود؛ در حقیقت ترک‌ها پیش‌تر از سمکو حمایت تسلیحاتی کرده بودند. مصداق بارز این واقعیت را بایستی در اذعان خود سمکو دید. او که به خاطر ارتباط با ترک‌ها و سکوت در برابر جنایات آن‌ها نسبت به کردهای ترکیه از سوی ناسیونالیست‌های گُرد مورد انتقاد قرار گرفته بود ضمن ابراز نفرت از ناسیونالیست‌های ترک، معتقد بود به خاطر تأمین سلاح و مهمات ناچار به حفظ ارتباط با آنان است (کوچرا، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۹) اما در پی توافق ممتازالدوله اینک ترک‌ها نه تنها حمایت‌های سابق خود از وی را

قطع کرده، بلکه خواهان استرداد سلاح‌هایی هم شدند که قبلاً به وی داده بودند. در حقیقت یکی از مهم‌ترین دلایل شکست سمکو در همین مسئله کمبود اسلحه و مهمات بود و این حقیقت را می‌توان از روایت ارفع دریافت که در توصیف جنگ با کردها در شکرپازی نوشته است: «در این حملات برخلاف معمول و به‌طور بی‌سابقه‌ای از سلاح گرم استفاده نکرده و با شمشیر و خنجر می‌جنگیدند» شاید در نتیجه همین کمبود سلاح و مهمات بود که در غروب روز جنگ از نیروی ده هزار نفری تحت فرمان سمکو جدای از هزار نیروی شکاک سایرین وی را تنها گذاشتند و به سرزمین‌های خود بازگشتند (ارفع، بی‌تا: ۶۲-۶۳).

### ۵.۶ فرماندهی مدرن

آخرین عامل مؤثر در پیروزی قوای دولتی در جنگ شکرپازی فرماندهی متفاوت و منحصر به فرد این جنگ بود. در حقیقت فرماندهی جنگ‌های سابق را غالباً یا افراد دوره ندیده‌ای مانند خالوقربان هرسینی و سردار ارشد قراچه داغی بر عهده داشتند، یا کسانی چون ظفرالدوله و ملک‌زاده که اگرچه با فرماندهان دوره ندیده تفاوت داشتند؛ اما به هر دلیل فاقد توانایی‌های لازم برای پیش بردن عملیات‌های حساب شده جنگی علیه سمکو بودند. بدرستی نمی‌توان از میزان تفاوت کیفی فرماندهی ژنرال جهانبانی با دیگر فرماندهان اظهارنظری قطعی کرد اما با توجه به این واقعیت که وی مدارج نظامی را در روسیه طی کرده بود و ارفع او را باتجربه‌ترین افسر ستاد نام برده است (ارفع، بی‌تا: ۶۲) می‌توان گفت فرماندهی عملیات شکرپازی تا اندازه‌ای متفاوت از جنگ‌های سابق بوده است.

### ۶. نتیجه‌گیری

به دنبال ایجاد قشون متحدالشکل، کسب آمادگی‌ها برای سرکوب سمکو وارد فصل نوینی شد و در مرداد ۱۳۰۱ بالاخره جنگ سرنوشت‌ساز شکرپازی روی داد و قوای دولتی توانستند شکست بی‌سابقه‌ای بر نیروی تحت فرمان او وارد آورند. آنچه این جنگ را از جنگ‌های سابق متمایز می‌کند نیروی مجهز و منظمی است که با تسلیحات کامل به جنگ سمکو آمدند، نیرویی که به لحاظ شمار و کیفیت تسلیحاتی بر قوای سمکو برتری داشت. علاوه بر مزایای نظامی مذکور، باید به نقش مورد غفلت واقع شده ژنرال آندرفسکی اشاره کرد که تحت‌الشعاع تبلیغات قشون قرار گرفت و پیروزی



بر سمکو را به‌طور کلی نتیجه قدرت رضاخان و تا درجه کمتری حاصل فرماندهی ژنرال جهانبانی در آن عملیات اعلام کردند. اما آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد این پیروزی صرفاً حاصل تدابیر و اقدامات نظامی و جنگی نبود و برخلاف جنگ‌های پیشین، این‌بار تدابیری دیپلماتیک نیز امکان موفقیت آنرا تقویت می‌کرد. در حقیقت موضع جدید ترکیه که در پی ورود ممتازالدوله به آن کشور اتخاذ شده بود نقشی قطعی در انزوا و شکست سمکو ایفا کرد. بنابراین پیروزی قشون متحدالشکل در نبرد شکر یازی نتیجه عواملی چند بود که عامل نظامی تنها یکی از آن‌ها است.

## فهرست منابع و مآخذ:

### الف) منابع فارسی

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳۷.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۰ کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۴۱.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۱۱۵.
- آقاسی، مهدی (۱۳۵۰). *تاریخ خوی*، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- احمدی‌پور، حسین (۱۳۴۴). *تاریخ پیدایش و خدمات دودمان پهلوی*، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تبریز: انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان شرقی.
- ارفع، حسن (بی‌تا). *کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی*، بی‌جا: بی‌نا.
- اعتماد مقدم، مهدی (۱۳۵۲). *یادی از گذشته به ضمیمه سه فقره نامه‌های تاریخی چاپ ایران: تجریش*.
- امین‌الشرع خویی (۱۳۷۸). *میراث اسلامی ایران*، دفتر دهم، خاطرات امین‌الشرع خویی، به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- انزلی، حسن (۱۳۸۴). *ارومیه در گذر زمان*، تهران: دستان.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸). *اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ ه.ش*، تهران: نشر فکر نو.
- پژمان، جلال (۱۳۸۷). *فروپاشی ارتش شاهنشاهی، خاطرات سپهبد جلال پژمان فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی تهران: نامک*.
- توفیق، رحمت‌الله (۱۳۸۹). *تاریخچه ارومیه، یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن*، تهران: پردیس دانش.

- تمدن، محمد (۱۳۵۰). *اوضاع ارومیه در جنگ اول یا تاریخ رضائیه*، ارومیه: موسسه مطبوعاتی تمدن.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۸۰). *سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک*، تهران: انتشارات فردوس.
- چوپانی، احمد (۱۳۹۴). *مسئله اسماعیل آقا سمکو در آذربایجان و موکریان*، مهاباد: نشر آنا.
- خسروزاده، سیروان (۱۳۹۷). *شکست اردوی آهنین، گزارشی از حمله سمکو به مهاباد و انهدام هنگ چهاردهم ژاندارمری (مهر ۱۳۰۰ شمسی)*، تهران: شیرازه کتاب ما.
- دهقان، علی (۱۳۴۸). *سرزمین زرتشت، اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی رضائیه*، بی‌جا، انتشارات ابن‌سینا.
- ریاحی، محمدمبین (۱۳۷۸). *تاریخ خوی*، تهران: طرح نو.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). *ایران برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- کاویانپور، احمد (۱۳۴۴). *تاریخ رضائیه*، تهران: موسسه انتشارات آسیا.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۷). *جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی*، تهران: انتشارات نگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: انتشارات کوشش.
- معتمدالوزراه، رحمت‌الله خان (۱۳۸۹). *ارومیه در محاربه عالم سوز، از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا ۱۲۹۸-۱۳۰۰*، به کوشش کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- مکی، حسین (۱۳۵۸). *تاریخ بیست‌ساله ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ملک‌زاده هیرید، حسن (۱۳۲۸). *سرنوشت حیرت‌انگیز، تهران: بی‌نا*.

#### ب) منابع کردی

- هاوار، محمد ره‌سول (۲۰۰۵). *سمکو و بزوتن هوه ی نه‌ته‌وایه‌تی کورد*، حکومتی هه ریمی کوردستان، سلطمانی: وه‌زاره‌تی روشنبیری.
- هورامی، ئه‌فراسیوا (۲۰۰۶). *کورد له ئه‌رشیبوی رووسیا و س‌ئوق‌سی‌ه‌تدا*، چاپخانه‌ی وه‌زاره‌تی په‌روه‌ده.

#### ج) منابع لاتین

- Burrell, R.M, (General Editor) (1997), *Iran Political Diaries* (1881-

عوامل مؤثر بر پیروزی قشون متحدالشکل در جنگ شکرِ یازی ... | ۷۳

1965), volume 6, 1921-1923, Archive Editions

- Naayem, J (1921) *Shall This Nation Die?* With a Preface by Lord Bryce and An Historical Essay by Gabriel Oussani, New York: Chaldean rescue.

**THE HISTORICAL STUDY OF WAR**  
Scientific Journal, Scientific Research Article  
Vol. 4, Issue 3, No.13, Autumn 2020

## **Factors Effective in the Victory of Uniformed Army in Shakaryazi<sup>1</sup> War (September 1922)**

*Sirwan Khosrozadeh\**

### **Abstract**

Before the formation of uniformed army, in most of the wars fought between the state forces and Ismail Agha Shishak (Simko Shishak), the state forces suffered heavy defeats. Following the formation of the uniformed army, the crackdown of Simko was given priority and this was the most important mission of this newly formed force who under the command of General Amanollah Jahanbani finally defeated Simko in Shakaryazi in summer 1922. The present descriptive-analytical study, relying on reliable resources and for the first time, aims to find the reasons for the victory of uniformed army in Shakaryazi and what made this war different from the previous ones. The hypothesis of this study is that Shakaryazi war was completely different from previous wars in terms of backgrounds as well as military and operational capabilities. The findings show that in addition to qualitative and quantitative advantages of the governmental force and their armament, the success in Shakaryazi war was resulted from diplomatic measures such as cooperation with Turkey and some other factors.

**Keywords:** Shakaryazi, Simko, uniformed army, Jahanbani, Reza Khan

---

<sup>1</sup>. The name of a village located 31 km northeast of Salmas. It is also pronounced as Shekaryazi.

\* PhD in History of Islamic Iran from Payame Noor University of Tehran; Email: Kiaksar612@yahoo.com.

| Received: November 23, 2019; Accepted: August 20, 2020|